

آورده غیر نقد در شرکت‌های تجاری

علیرضا باریکلو*

مقصود از آورده غیر نقد شرکا در شرکت تجاری عبارت از چیزی است غیر پول رایج کشور که شرکا آن را به شرکت آورده یا تعهد آوردن آن را می‌نمایند. آورده غیر نقد ممکن است عین، منفعت، نیروی کار، نفوذ و اعتبار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا شهرت تجاری باشد. تنوع آورده غیرنقد و اختلاف زمان آن، مسائلی را به دنبال دارد که این مقاله طبق اصول و قواعد حقوق ایران به بررسی آن می‌پردازد؛ هر چند اصل این تنوع آورده متأثر از حقوق خارجی است. هم‌چنین مقاله حاضر مسائل مربوط به تلف آورده غیر نقد قبل از تصویب مجمع عمومی مؤسس در شرکت سهامی و یا تلف آن بعد از آوردن به شرکت و وضعیت آورنده بعد از تلف آورده را بررسی می‌نماید.

مقدمه

امروزه شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی می‌باشند و مستقل از شخصیت مؤسسین و شرکا اقدام به فعالیت می‌نمایند. آورده شرکای شرکت‌های تجاری ممکن

است یکسان و در یک زمان به شرکت آورده شود یا این که به صورت گوناگون و در زمان‌های مختلف. تنوع آورده و اختلاف زمان آوردن آن مسائلی را مطرح می‌نماید که در این مقاله به دنبال بررسی آن طبق اصول و قواعد حقوق ایران هستیم. گفتنی است منظور از آورده غیر نقد، چیزی است غیر از پول رایج کشور که شریک آن را به شرکت آورده یا تعهد آوردن آن را می‌نماید. در قانون تجارت و فرهنگ حقوقی، اصطلاح غیر نقد به دو معنا استعمال شده است: یک معنا عبارت از مؤجل است که معنای مخالف آن نقد و حال می‌باشد، در این تعبیر توجهی به ماهیت آورده نمی‌شود بلکه زمان آوردن آن، ملاک است. معنای دیگر آورده غیر نقد با توجه به ماهیت آورده است که اگر آورده پول رایج باشد می‌گویند آورده نقد است و اگر غیر پول رایج باشد به آن آورده غیر نقد می‌گویند. در این مقاله آورده غیر نقد به معنای دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گونه‌های آورده غیر نقد

امروزه آورده غیر نقد در شرکت‌های تجاری از تنوع زیادی برخوردار است که عمده این تنوع و شکل آورده از حقوق خارجی اقتباس شده است بدون آن که مقررات مربوط به آن صریحاً روشن شده باشد. در این مقاله سعی می‌شود وضعیت آورده غیر نقد با توجه به قواعد و اصول حقوقی ایران مورد بررسی قرار گیرد. همان‌گونه که گذشت منظور از آورده غیر نقد چیزی است که شریک غیر از پول رایج کشور به عنوان سهم مشارکت خویش به شرکت آورده یا تعهد آوردن آن را می‌نماید. آورده غیر نقد شرکا ممکن است عین، منفعت، نیروی کار و نفوذ و اعتبار باشد که هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم:

(۱) عین

چنانچه شریکی عینی را به عنوان سهم الشرکه به شرکت آورده، یا این‌که تعهد آوردن آن را نماید، در این صورت در صحت آورده هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود ندارد؛ چه عین مذکور عین معین باشد یا عین کلی. با وجود این، وقتی آورده به شرکت عین باشد

مسائلی را در پی دارد که باید به بررسی آن پرداخت.

الف - ارزیابی قیمت عین

در صورت تنزل یا افزایش قیمت عین، قیمت چه روزی مبنای قیمت‌گذاری است، قیمت روز کارشناسی یا قیمت روز تودیع آن به بانک یا قیمت روزی که مجمع عمومی مؤسسين تشکیل و آن را مورد تصویب قرار می‌دهد؟

ماده ۷۶ لایحه شرکت‌های سهامی مقرر می‌دارد که قبل از تأسیس مجمع عمومی مؤسس، مؤسسين باید نظر کتبی کارشناس رسمی را در مورد ارزیابی آورده‌های غیر نقد جلب و آن را جزء گزارش اقدامات خود، در اختیار مجمع عمومی مؤسس بگذارد. هم‌چنین ماده ۷۸ قانون مذکور مقرر می‌دارد:

مجمع عمومی نمی‌تواند آورده‌های غیر نقد را بیش از آنچه که از طرف کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی شده است قبول کند.

با توجه به مواد مذکور به نظر می‌رسد که باید قیمت روز انجام کارشناسی ملاک برآورد کارشناس قرار گیرد، چرا که قبل از تأسیس مجمع باید آورده غیر نقد ارزیابی شود. بنابراین چنان‌چه بین قیمت کارشناس و قیمت مورد نظر آورنده اختلاف باشد، در این صورت طبق ماده ۷۸ مجمع نمی‌تواند آورده را بیش از نظر کارشناس قبول نماید. لیکن باید دید که آیا ماده ۷۸ مفهوم مخالف دارد و مجمع می‌تواند آورده غیر نقد را با قیمتی کم‌تر از نظر کارشناس قبول و در غیر این صورت آن را رد نماید؟ به عبارت دیگر، آیا قبول نظر کارشناس برای مجمع الزامی است؟ به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۷۹ لایحه شرکت‌های سهامی مجمع عمومی مؤسس می‌تواند از تصویب و قبول بعضی از آورده‌ها خودداری کند. ماده مذکور مقرر می‌دارد:

هرگاه آورده غیر نقد با مزایایی که مطالبه شده است تصویب نگردد...

بنابراین، طبق ماده ۷۹ قانون مذکور، مجمع عمومی مؤسس حق قبول یا رد آورده غیر نقد را داراست و نظر کارشناس برای مجمع الزامی نیست. این ملاک برآورد عین، در شرکت سهامی عام صادق است اما در سایر شرکت‌ها به نظر می‌رسد که ملاک ارزیابی و قیمت عین، توافق و تراضی شرکا باشد و قیمت کارشناسی در صورتی اعتبار دارد که

تمام شرکا بر کارشناس و قیمت برآوردی او توافق نمایند.

ب - تلف عین قبل از تصویب مجمع

در صورتی که بعد از تودیع عین یا سند آن به بانک، عین مذکور قبل از تصویب مجمع تلف شود مسئولیت آن بر عهده کیست؟ بر عهده آورنده است یا شرکت؟ برخی در پاسخ این سؤال چنین اظهار نظر کرده اند:

پذیره نویسی عقد نیست در غیر این صورت دیگر نیازی به تشکیل مجامع عمومی مؤسس نبوده که در آن رأی اکثریت لازم الاتباع باشد و اقلیت بدون اراده، خود را در مقابل نظریات اکثریت متعهد سازند. بنابراین چون هنوز شرکتی تشکیل نگردیده است لذا تلف مال یا زیان وارده به آن به عهده صاحب مال خواهد بود...^۱

به نظر می رسد دلیل مذکور برای اثبات ادعا کافی نیست زیرا اولاً: عقد نبودن پذیره نویسی، خود محل بحث است که بررسی ماهیت آن مقاله مستقلی را می طلبد. به اختصار می توان گفت:

اولاً، پذیره نویسی یک عمل حقوقی است و عقد و قرارداد بودن آن قوی به نظر می رسد، چون پذیره نویسی بعد از آن که پذیره نویسی نمود حق استرداد آورده و وجوه پرداخت شده را ندارد و فقط تحت شرایطی خاص، حق استرداد دارد، در حالی که اگر پذیره نویسی عقد لازمی نبود مالک (پذیره نویسی) باید سلطه بر مال خود داشته و بتواند آن را استرداد نماید.

ثانیاً، طبق بند ۱ ماده ۷۴ لایحه شرکت های سهامی، مجامع عمومی مؤسس وظیفه احراز پذیره نویسی کلیه سهام شرکت و تأدیه مبالغ لازم را به عهده دارند؛ به این بیان که مجمع عمومی مؤسس، گزارش مربوط به پذیره نویسی سهام را که مؤسسین به مجمع می دهند، از این نظر بررسی می کند که آیا پذیره نویسی واقعاً صورت گرفته است یا نه و اگر صورت گرفته، مبالغ لازم پرداخته شده است یا خیر. بنابراین مجمع عمومی مؤسس بر کارهای گذشته که تا زمان تشکیل مجمع صورت گرفته است، حالت نظارت و بازرسی دارد.

ثالثاً، این که اقلیت، بدون اراده در مقابل اکثریت متعهد می شوند آیا تعهد می تواند

منشأ آن اراده متعهد نباشد؟ به نظر می‌رسد منشأ تعهد اقلیت نیز اراده خود همان اقلیت باشد که با پذیره‌نویسی اراده خود را اظهار می‌نمایند.

بنابراین پذیره‌نویسی یک قرارداد است لیکن پذیره‌نویسی غیر نقدی و جنسی، شبیه به عقد معلق در قانون مدنی است که طبق ماده ۷۹ لایحه، نفوذ آن منوط به تصویب مجامع عمومی مؤسس می‌باشد و چنان‌که از ماده ۱۸۹ قانون مدنی استفاده می‌شود بر عقد معلق قبل از تحقق معلق علیه و شرط، هیچ‌گونه اثری مترتب نیست، هر چند برخی قائل به ترتب آثار بر عقد معلق قبل از تحقق شرط هستند.^۲ تنها اثری که قانون بر عقد معلق بار می‌کند لازم بودن آن بر طرفین تا زمان حصول معلق علیه است. بنابراین اگر مجمع آورده را تصویب نمود عقد مؤثر می‌شود و انتقال ملکیت عین به شرکت حاصل می‌گردد و در صورت عدم تصویب، عقد باطل می‌شود. پس با عنایت به وضعیت پذیره‌نویسی آورده غیر نقد، از آن جایی که در زمان تلف عین، موضوع عقد معلق یعنی شرط و معلق علیه آن حاصل نشده است، چنین عقدی در انتقال ملکیت عین اثری ندارد در نتیجه عین در ملکیت پذیره‌نویس باقی است و تلف آن بر عهده مالک آن یعنی پذیره‌نویس می‌باشد.

ج - آورده غیر نقدی و ماده ۶ لایحه شرکت‌های سهامی

مسئله دیگری که قابل بحث است حکم ماده ۶ لایحه شرکت‌های سهامی است که مقرر می‌دارد:

برای تأسیس شرکت‌های سهامی عام مؤسسین باید اقلاً بیست درصد سرمایه شرکت را خود تعهد کرده و لااقل سی و پنج درصد مبلغ تعهد شده را در حسابی به نام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانک‌ها سپرده و...

طبق این ماده در شرکت سهامی عام، مؤسسین باید بیست درصد سرمایه را خود تعهد کنند و سی و پنج درصد آن را به صورت نقد در حساب خاصی به نام شرکت در شرف تأسیس واریز نمایند. سؤال این است که اگر قسمتی از آورده یکی از مؤسسین، وجه نقد و قسمت دیگر آن غیر نقد باشد، آیا آورنده می‌تواند آورده غیر نقد خود را بابت سی و پنج درصد یاد شده، به صورت دین بر ذمه خویش محسوب دارد؟ بعضی از:

حقوق دانان در این باره می‌گویند:

به نظر این جانب این موضوع اشکال ندارد، زیرا سرمایه غیر نقدی در موقع تعهد تماماً تسلیم شده و تعهد صاحب سهم تعهد نقدی است که ممکن است مانند تعهد سایر صاحبان سهام بعداً در موقع احتیاج شرکت پرداخت گردد.^۳

به نظر می‌رسد آورده غیر نقدی و جنسی چنانچه تسلیم شود عرفاً آورده‌ی حال و نقد محسوب گردد و ماده ۶ هم که می‌گوید: بیست درصد را باید حال پرداخت کنند، مطلق است؛ هم آورده نقد را شامل می‌شود و هم غیر نقد را. بنابراین در صورتی که آورنده، آورده جنسی غیر نقدی خویش را حال پرداخت نماید، می‌تواند آورده وجه نقد خویش را به صورت تعهد بر ذمه و دین تعهد نماید تا در موقع نیاز شرکت یا مطالبه آن، پرداخت نماید.

(۲) منفعت

منظور از منفعت این است که آورنده عین را در ملکیت خود حفظ کند لیکن منافع آن را به عنوان سهم مشارکت خویش، به شرکت آورد. در این صورت عین در ملکیت آورنده باقی است لیکن منافع آن به شرکت آورده شده است.

الف - وضعیت پذیرهنویسی منافع

مسئله‌ای که باید بررسی شود این است که آیا آوردن منفعت به شرکت صحیح است؟ به عبارت دیگر، آیا پذیرهنویسی سهام به وسیله منفعت منعی ندارد؟ در قانون تجارت و مدنی در این باره نصی وجود ندارد و به نظر می‌رسد که طبق اصل صحت و آزادی قراردادها این پذیرهنویسی نافذ و صحیح باشد. اما ممکن است توهم شود که چون در فقه، شرکت در منافع باطل است بنابراین آوردن منافع به شرکت نیز خود نوعی شرکت در منافع است پس پذیرهنویسی به وسیله منفعت باطل است. برای دفع این توهم ابتدا باید به نقل نظری از متون فقهی پرداخته و بعد پاسخ این توهم داده می‌شود:

شرکت در منافع صحیح نیست؛ مثل این که هر یک از دو شریک خانه‌ای دارند و

عقد شرکتی منعقد می‌کنند که منافع خانه‌ها بین آن‌ها مثلاً به نصف تقسیم شود. اما اگر

بخواهند می‌توانند منافع را صلح کنند.^۴

مسئله صحیح نبودن شرکت در منافع، در این کلام روشن است و در فرض مورد بحث، غرض عقلایی هم برای شرکت متصور نیست بنابراین از دیدگاه حقوق نیز چنین شرکتی چون غرض و جهت عقلایی ندارد، باطل است. در پایان کلام مذکور مسئله صلح کردن منافع مطرح شده است. در عقد شرکت، مقتضای شرکت انجام تجارت و کسب سود بیشتر یا تحقق هدف مشترک دیگری است. لیکن در عقد صلح مقتضای آن رفع نزاع یا آشتی و تسالم با طرف دیگر است. بنابراین اگر می‌گویند که شرکت در منافع صحیح نیست شاید به این دلیل باشد که شرکت در منافع با مقتضای عقد شرکت سازگاری ندارد و به همین دلیل باطل است، اما اگر شرکت در منافع به گونه‌ای باشد که با مقتضای عقد شرکت سازگاری داشته باشد دلیلی بر منع و بطلان آن نداریم. از طرف دیگر، آورده منفعتی به شرکت، شرکت در منافع نیست بلکه آوردن و انتقال منافع به یک شخص است؛ هم‌چنان که در عقد اجاره موجر منافع را به مستأجر انتقال می‌دهد در آورده منفعت، آورنده منفعت عین را به شرکت منتقل می‌نماید و با توجه به ماده ۳۰ قانون مدنی و قاعده جواز تصرفات مالک، چنین آورده و پذیره نویسی‌ای نافذ است.

ب - تلف منافع پس از آوردن به شرکت

مسئله دیگر، تلف در زمان استفاده شرکت از منافع است که تلف منافع یا از طریق تلف عین یا از طریق از مالیت افتادن عین صورت می‌گیرد. شکی نیست که تلف عین از آن آورنده است و شرکت متحمل خسارت تلف عین نمی‌شود، لیکن از آن جایی که منفعت کم کم و با گذشت زمان به وجود می‌آید و کسی که منفعتی به شرکت می‌آورد، مقدار آن را به وسیله مدت معین می‌کند، اگر در خلال این مدت عین تلف شود منفعت از زمان تلف عین به بعد، تلف شده محسوب می‌شود. اکنون سؤال این است که تلف منفعت در این مدت از آن کیست؟ آیا شرکت باید خسارت را متحمل شود یا آورنده؟ به این معنا که اگر آورنده بخواهد به عنوان شریک در شرکت باقی بماند، باید عوض مال تلف شده (منافع از دست رفته) را به شرکت بیاورد. بعضی از حقوق دانان در این باره

در مورد حق انتفاع، اگر حق مزبور به سبب از میان رفتن مال موضوع حق انتفاع از

میان برود شریکی که حق انتفاع را آورده از شرکت خارج نمی‌شود.^۵

شاید دلیل این نظریه این باشد که بعد از آوردن عین، شرکت مالک منافع و آورنده، مالک سهام می‌گردد و با تلف عین، دلیلی بر اخراج شریک از شرکت وجود ندارد، چون او سهم خویش را آورده و به تعهد خویش عمل نموده است. لیکن به نظر می‌رسد این دلیل تمام نباشد، چون در منافع خاصیتی هست که در عین نیست. در عین همین که آورنده آن را به شرکت تسلیم نمود، تعهد او انجام شده محسوب می‌شود، لیکن تسلیم منافع، زمانی محقق می‌شود که خود منفعت به وجود بیاید (به همین دلیل عقد اجاره را از عقود مستمر می‌دانند). بنابراین در آورده منفعت، تعهد آورنده این است که منفعت را تسلیم کند، در نتیجه در تمام مدت استفاده از منفعت، او تعهد به تسلیم منفعت دارد و اگر در خلال این مدت او نتواند منافع را تسلیم نماید و عین تلف گردد، در این صورت او به تمام تعهد خویش عمل نکرده است. به همین جهت است که ماده ۴۹۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «عقد اجاره به واسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف باطل می‌شود.»

در مورد حکم ماده ۴۹۶ شکی نیست که مستأجر از روز انعقاد قرارداد مالک منافع می‌گردد اما صرف مالک شدن کافی نیست و مسئولیت موجر را منتفی نمی‌کند، بلکه موجر متعهد است که در تمام مدت اجاره منفعت عین را در اختیار مستأجر قرار دهد و چنانچه عین مستأجره تلف شود کشف می‌گردد که موجر به تمام تعهد خویش عمل نکرده است و از آن جایی که امکان عمل کردن به تعهد نیست، عقد اجاره از تاریخ تلف منسوخ می‌گردد. همین نکته در شرکت نیز صادق است؛ وقتی آورنده منفعت مثلاً منفعت دو ساله ماشینی را به شرکت آورد و مورد پذیرش قرار گرفت، این آوردن در واقع بیانگر این است که آورنده تعهد کرده که منفعت تا دو سال موجود است و در اختیار شرکت قرار خواهد گرفت، بنابراین در صورت تلف کشف می‌گردد که او به تعهد خویش عمل نکرده است. شایان ذکر است این در صورتی است که شرکت تعدی و تفریط نکرده باشد و الا در صورتی که تلف استناد به شرکت داشته باشد، علاوه بر این که شرکت

مسئول پرداخت بدل عین به آورنده است، تلف منافع نیز به عهده شرکت است و اثری در وضعیت آورنده ندارد.

اما در مورد وضعیت آورنده، اگر منفعت در ابتدای مدت تلف شود و قبل از استیفای شرکت از بین برود، در این صورت آورنده از شرکت اخراج می‌شود، مگر این که معادل آورده تلف شده را به شرکت بیاورد. اما در صورتی که در خلال مدت استفاده شرکت از منافع تلف شود، شرکت حق اخراج آورنده را ندارد، بلکه نسبت به زمان گذشته که منافع عین در اختیار شرکت بوده آورده صحیح و در نتیجه شرکت موظف است او را شریک محسوب نماید، و نسبت به آینده که منافع تلف شده، آورده باطل است و شراکت او در حد قیمت و ارزش منافی است که شرکت از آن منفعت استفاده کرده یا می‌توانست استیفا نماید.

بحث دیگر این است که آیا آورنده منفعت تلف شده، می‌تواند سهم تلف شده را با مال دیگر جای‌گزین نماید؟ به نظر می‌رسد در این موارد شریک مذکور از چنین حقی برخوردار باشد.

ج - ملاک ارزیابی منافع

مسئله دیگر این است که در آورده منفعت و نیروی کار، آیا قیمت روز تعهد و پذیره‌نویسی ملاک ارزیابی است یا قیمت روز استیفای منافع و اجرای کار مذکور؟ با توجه به اصول و قواعد کلی، ملاک برآورد، قیمت روز تعهد و پذیره‌نویسی است، نه قیمت روز استیفای منفعت و اجرای عمل، زیرا در شراکت، علاوه بر این که هدف ایجاد شرکت و شخص حقوقی است، معاوضه‌ای هم بین شرکا صورت می‌گیرد و اصل تساوی حقوق شرکا نسبت به آورده آن‌ها اقتضا می‌کند که قیمت یک زمان، ملاک برآورد و ارزیابی قرار گیرد. بنابراین از آن جایی که در زمان تأسیس شرکت، آورده تمام شرکا مورد ارزیابی و تأیید مجمع عمومی مؤسسين قرار می‌گیرد، از آن روز منافع ملک شرکت محسوب می‌گردد.

۳) نیروی کار

آورده بعضی از شرکا ممکن است نیروی کار، تخصص و صنعت باشد. چنان‌که گذشت نیروی کار و منفعت به وسیله زمان معین می‌شود. از این رو اشکالی بر صحت آورده نیروی کار از جهت مجهول بودن آن، وارد نیست. از طرف دیگر، در صورت فوت کارگر یا صنعتگر و یا ناتوان شدن از کار، همان بحثی که در مورد تلف عین در آورده منفعت گذشت این جا هم مطرح می‌شود. زمان برآورد و ارزیابی نیروی کار نیز همان زمان ارزیابی آورده‌های سایر شرکا می‌باشد.

در قانون تجارت و قانون مدنی نصی در مورد صحت آورده نیروی کار وجود ندارد، لذا صحت این آورده ممکن است با دو اشکال مواجه گردد که به بررسی آن می‌پردازیم.

اشکال اول: نیروی کار در فقه امامیه مال محسوب نمی‌شود، در حالی که در شرکت تجاری، شریک باید مقداری مال به شرکت آورده باشد تا شریک محسوب گردد. بنابراین از آن جایی که نیروی کار مال نیست، آوردن آن به عنوان سهم شریک در شرکت باطل است. در پاسخ گفتنی است در نظر تعدادی از فقها عمل حر (نیروی کار) از جمله اموال محسوب می‌گردد با این استدلال که حال عمل حر کم‌تر از عمل برده نیست و از آن جایی که، تمام فقها قائل به مال بودن عمل برده هستند و معتقدند نیروی کار او ارزش مبادلاتی و مالیت دارد، از این رو نیروی کار خُر نیز باید مالیت داشته باشد. بر همین اساس است که عقلاً در آن رغبت می‌کنند و در مقابل آن مال می‌بخشند، اگر چه قبل از معاوضه ملک نیست^۶ و چنان‌که بعضی دیگر تصریح دارند: «اشکال در نیروی کار و عمل حر، اگر از جهت عدم مالیت آن است این اشکال وارد نیست، چون آن مال است...»^۷

پس روشن شد که اولاً: در فقه امامیه، مالیت نداشتن نیروی کار یک مسئله اجماعی و اتقاقی نیست. ثانیاً: مال بودن یا مال نبودن یک شیء از موضوعات عرفی است نه از احکام شرعی تا فقه حکم آن را مشخص سازد؛ به عبارت دیگر، اگر چیزی از دید عرف مال محسوب شود، دیگر برای احراز مالیت آن به فقه مراجعه نمی‌شود. بله ممکن است در مواردی فقه مالیت عرفی را تحریم کند و نقل و انتقال و معاملات آن را نافذ نداند،

مانند شراب و ربا و غیره با وجودی که این گونه اشیا عرفاً مال محسوب می‌شوند، اما در نیروی کار ما نصی نداریم که آن را ممنوع کرده باشد بلکه معامله آن را در فقه نافذ و صحیح می‌دانند و اجاره اشخاص خود گواه بر این مدعا است.

ثالثاً: اختلافی که در فقه درباره مالیت نیروی کار وجود دارد مربوط به قبل از انعقاد اجاره است، اما اگر نیروی کار موضوع عقد اجاره قرار گرفت در مالیت آن هیچ تردیدی نیست. پس آوردن نیروی کار به شرکت تجاری شبیه به اجاره است و همان گونه که بعد از انعقاد اجاره کسی در مالیت نیروی کار اجیر اشکال ندارد بعد از آوردن نیروی کار به شرکت نیز، احدی در مالیت آن اشکال نمی‌کند.

اشکال دوم: اشکال دیگری که ممکن است بر آورده نیروی کار وارد شود این است که در فقه، شرکت ابدان را باطل می‌دانند و نیروی کار در صورتی که به شرکت آورده شود، از جمله شرکت ابدان یا اعمال محسوب می‌شود، در نتیجه آورده نمی‌تواند نیروی کار باشد. برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید مورد نزاع را به طور دقیق روشن کرد. در مورد کیفیت شرکت اعمال (ابدان) اختلاف وجود دارد، لیکن بعضی آن را این گونه تعریف کرده‌اند:

شرکت در اعمال صحیح نیست به این صورت که متعهد شوند اجرت و مزد عمل هر یک از آن دو مشترک بین آن‌ها باشد و اگر بر این تعاهد کنند باطل است و هر یک اجرت و مزد عمل خویش را مالک خواهند بود، بله می‌توانند اجرت را صلح کنند.^۸

دلیل بطلان این شرکت را بعضی این گونه بیان می‌دارند:

شرکت اعمال صحیح نیست مانند خیاطی و بافندگی، بدون این که در این مورد مخالف قابل اعتنایی وجود داشته باشد، بلکه اجماع محصل و منقول موجود است؛ اجماع منقولی که در حد مستفیض و متواتر است، بدون این که فرقی باشد در این که عمل مشترک از یک نوع باشد یا متفاوت. چون اصل، بطلان و فساد معامله است که معارض ندارد. اصل لزوم وفای به عقد تا زمانی که شرعیت عقد ثابت نشود فایده‌ای ندارد و نمی‌تواند حاکم باشد.^۹

بنابراین دلیل اصلی بطلان این شرکت، اجماع و اصل بطلان معاملات است. بعضی

به پاسخ این دلایل پرداخته و می‌گویند:

این که می‌گویند اصل فساد و بطلان عقد، سالم از معارض است و معارض ندارد درست نیست، زیرا عموم «اوفوا بالعقود» و اصل لزوم قراردادهای در این جا تخصیص نخورده است مگر این که بر بطلان چنین عقدی ادعای اجماع گردد. بنابراین راهی برای مراجعه به اصل فساد نیست. اگر کسی ادعا کند که خداوند فرموده است: تجارت کنید و آن مخصوص جایی است که کسب و کار و معامله شرعی بودن آن ثابت شده باشد، در نتیجه در سایر موارد اصل بر فساد است، این ادعا غیر موجه و خلاف اطلاق مقامی است که موجب حمل عقد و تجارت بر معانی عرفی می‌شود. بنابراین در مورد بطلان عقد شرکت اعمال یا ابدان، دلیلی غیر از اجماع ادعا نشده است.^{۱۰}

بعضی دیگر می‌گویند:

دلیل بطلان این شرکت اجماع است و اگر اجماع نبود معنی بر این گونه شراکت نبود، چون اگر گفته شود که غرر مورد نهی قرار گرفته است می‌گوییم غرر در بیع مورد نهی قرار گرفته است. محقق اردبیلی می‌گوید: اگر اجماع ادعایی ثابت شود، این عقد باطل است و اگر ثابت نشود هیچ گونه معنی از صحت و نفوذ وجود ندارد، زیرا در بعضی از موارد اثر آن به اثر وکالت بر می‌گردد و در بعضی از موارد اثر آن تملیک است و بذل عمل و کار در مقابل عوض هیچ گونه مانعی عقلاً و شرعاً ندارد.^{۱۱}

به نظر می‌رسد همان گونه که ذکر شد اصل فساد و بطلان در این معامله حاکم نیست بلکه اصل صحت حاکم است بنابراین تنها دلیلی که برای بطلان شرکت اعمال یا ابدان باقی می‌ماند اجماع است.

شاید علت آن این باشد که شرکت ابدان یا اعمال، شرکت واقعی نیست چون هر عقدی در عالم حقوق اثر خاص و اقتضایی خویش را دارد و شرکت ابدان مذکور، اقتضای شرکت را ندارد. بنابراین از دیدگاه عرف اقتضای ذات شرکت این نیست که سرمایه به شرکا تملیک شود بلکه اقتضای ذات شرکت این است که هدف مشترک شرکا از تشکیل شرکت حاصل گردد. شاید به همین جهت باشد که بعضی می‌گویند: «عقد، شرکت در تجارت است و در تملیک عین مال از شریکی به شریک دیگر مؤثر

نیست.»^{۱۲}

بنابراین چون شرکت اعمال مذکور اقتضای شرکت را ندارد و هر عقدی باید اقتضای اثر ذاتی خویش را دارا باشد و عقد بدون تحقق اثر ذات و اقتضایی آن معقول نیست، به همین علت شرط مخالف اثر ذات عقد نه تنها باطل است بلکه عقد را نیز باطل می‌نماید (بند یک ماده ۲۳۳ قانون مدنی). حکم فقها به این که مزد را می‌توانند به همدیگر صلح کنند نیز این تحلیل را تأیید و تقویت می‌نماید، چون اثر مستقیم صلح می‌تواند تملیک باشد، لیکن مقتضای ذات شرکت، در مسئله و موضوع شرکت یا هدف مشترک است که در شرکت تجاری آن هدف، تأسیس شرکت است.

پس روشن شد که این گونه اعمال حقوقی در عالم حقوق، عقد شرکت محسوب نمی‌شود و اثر مقصود از آن، اثر مقتضای ذات شرکت نیست. نتیجه این که نیروی کار مال است و عقلاً معامله مال با آن می‌کنند و می‌تواند به عنوان آورده شریک به شرکت آورده شود و دلیلی بر عدم صحت و فساد چنین آورده‌ای نداریم، بلکه مقتضای قاعده آزادی تصرف انسان در ملک خویش (قاعده سلطه) و نیز قاعده وفای به عقد، صحت و لازم بودن آن است. لازم به ذکر است که در حقوق فرانسه خدمات نمی‌تواند آورده قرار گیرد.^{۱۳}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

(۴) حق

منظور از حق، حقوق مالی قابل انتقالی است که به عنوان مال، در بازار مورد داد و ستد قرار می‌گیرد و وجود آن منوط به صاحب آن نیست، چنان که در انتفاع از آن مباشرت صاحب حق شرط نمی‌باشد.

بعضی از حقوق دانان از این گونه حقوق به مال غیر مادی تعبیر کرده و می‌گویند:

منظور از مال غیر مادی مالی است که در خارج وجود مادی ندارد ولی جامعه وجود آن را اعتبار کرده و قانون هم آن را شناخته است، مانند حق اختراع، حق تألیف، و به طور کلی هر نوع حق مالی از جمله حق ارتفاق، حق انتفاع و طلب که دارای ارزش مبادله‌اند.^{۱۴}

حق به عنوان آورده و سهم مشارکت منعی ندارد، چرا که این حقوق از جمله حقوق مالی است و تصرفات در آن حکم تصرفات در اموال دارد و مقتضای قاعده سلطه و جواز تصرف مالک در مال خویش، صحت چنین آورده‌ای است.

۵) اعتبار و نفوذ، اجتماعی یا مالی

ممکن است آورده یکی از شرکا نفوذ و اعتبار او باشد که ممکن است نفوذ تجاری، مالی، سیاسی و یا نفوذ اجتماعی باشد که مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف - اعتبار و نفوذ مالی

در مورد این که آیا کسی می‌تواند آورده خویش را اعتبار مالی ای قرار دهد که در بازار دارد، در حقوق فرانسه بین حقوق دانان اختلاف است. گروهی اعتبار مالی را مال می‌دانند و می‌گویند این اعتبار مالی مورد رغبت و میل عقلا است؛ اعتبار مالی برای شرکت وسیله اطمینان غیر را به آن فراهم می‌سازد و در نتیجه شرکت می‌تواند با این اطمینان حاصل شده وام دریافت کند. گروهی دیگر در مخالفت با این نظر می‌گویند که اعتبار مالی نمی‌تواند به عنوان آورده به شرکت آورده شود چون اعتبار مالی، مال نیست بنابراین صحیح نیست که به عنوان سهم شریک قرار گیرد.^{۱۵}

به نظر می‌رسد که نظر دوم با قواعد حقوقی ما منطبق باشد، چون برای تأسیس هر شرکت باید شریک مقداری مال به عنوان آورده به شرکت وارد نماید و نفوذ مالی مال نیست بلکه وسیله جلب اطمینان سایرین است در نتیجه نمی‌تواند آورده قرار گیرد. از طرف دیگر، اعتبار اعم از این که مالی یا سیاسی و یا اجتماعی باشد از حقوق مربوط به شخصیت شخص است که این گونه حقوق موضوع قرارداد، قرار نمی‌گیرد و قابلیت انتقال ندارد؛ به عبارت دیگر، اعتبار هر کس از آن شخص خویش است و از او جدا شدنی نیست تا این که بتوان آن را از او سلب و به شرکت آورد. ماده ۵۰۹ قانون جدید مصر تصریح نموده است که جایز نیست سهم شریک نفوذ مالی و اعتبار او باشد.

ب - اعتبار و نفوذ سیاسی و اجتماعی

چنان‌که در نفوذ مالی گذشت اولاً: نفوذ قائم به شخص است که قابل نقل و انتقال

نیست بنابراین امکان آوردن آن به شرکت وجود ندارد. در نتیجه اگر چنین نفوذی آورده قرار گیرد چون قائم به شخص ذی نفوذ است در واقع چیزی به شرکت آورده نشده است. ثانیاً: در شرکت‌های تجاری، شراکت زمانی محقق می‌شود که مالی به عنوان سهم شراکت به شرکت آورده شود و نفوذ سیاسی و اجتماعی، مال نیست و ارزش مبادلاتی ندارد تا بتواند آورده قرار گیرد.

ج - شهرت تجاری

ممکن است آورده شریکی شهرت تجاری باشد در این صورت باید دید که آیا شهرت تجاری می‌تواند آورده قرار گیرد. در حقوق فرانسه بعضی از حقوق دانان می‌گویند: می‌توان شهرت تجاری را به عنوان آورده پذیرفت لیکن بعضی دیگر بر این نظرند که آورده باید مال یا نیروی کار باشد و از آن جایی که شهرت تجاری ثمره و نتیجه عمل است، مال محسوب نمی‌شود و امکان قیمت‌گذاری و برآورد ندارد و قابل تملک نیست.^{۱۶} به نظر می‌رسد که نظر دوم به حقوق ما نزدیک‌تر و با قواعد ما سازگارتر باشد، چون آورده باید قابلیت تملک و انتقال را داشته باشد در حالی که شهرت تجاری قابلیت انتقال را ندارد.

مسئله دیگر این است که اگر شرکتی از نفوذ شخصی یا شهرت تجاری دیگری استفاده کرد آیا صاحب شهرت تجاری یا نفوذ می‌تواند تقاضای خسارت یا استرداد منافع حاصله از آن را بنماید یا این که به استناد بطلان آورده، شرکت در این مورد مسئولیتی ندارد؟ به نظر می‌رسد در این فرض می‌توان به دو صورت از سوءاستفاده شرکت را جلوگیری کرد: اول این که منظور از بطلان آورده در صورتی است که شرکت از آن استفاده نکرده باشد اما اگر شرکت از نفوذ بهره‌مند شد، این استفاده مال است و آن را می‌توان به عنوان آورده قبول نمود. دوم این که از طریق قاعده استفاده بلا جهت یا استیفای ناروا بتوان از سوءاستفاده شرکت جلوگیری نمود. بنابراین از آن جایی که شرکت بلا جهت از نفوذ دیگری بهره‌مند شده است باید در مقابل طرف ذی نفوذ مسئول باشد و جبران خسارت نماید.

به نظر می‌رسد راه دوم موجه‌تر و با قواعد حقوقی سازگارتر باشد، چون هر شرکتی

که نفوذ کسی را به عنوان آورده می پذیرد قصد استفاده از آن را دارد. بنابراین راه حل اول با بطلان آورده سازگاری ندارد و در صورتی که شرکت از اعتبار او استفاده کند نمی توان به شریک بودن صاحب اعتبار حکم کرد، زیرا این به صحت آورده بر می گردد، در حالی که فرض این است که آورده باطل است. بنابراین راه حل دوم راهی است که می تواند صاحب نفوذ از آن استفاده نماید و به استناد قاعده استفاده بلاجهت از شرکت استفاده کننده خسارت دریافت نماید.

نتیجه

آورده شرکا می تواند عین، منفعت یا نیروی کار باشد لیکن از آن جایی که نفوذ و اعتبار از حقوق مربوط به شخصیت است و قابل انتقال نیست، نمی تواند آورده قرار گیرد.

در صورت تلف شدن آورده عینی قبل از تصویب مجمع عمومی مؤسس، تلف از دارایی آورنده است و ضمان آن بر عهده شرکت نیست. در مورد تلف نیروی کار و منفعت، در صورت تلف آن قبل از استیفای منفعت توسط شرکت، تلف از دارایی آورنده است و در صورت تلف در خلال استیفا، نسبت به مدتی که استیفا شده است در قبال آن آورنده مستحق دریافت سهام می باشد و نسبت به مابقی، تلف از دارایی آورنده محسوب می شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمود عرفانی، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری (چاپ دوم: انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹) ج ۲، ص ۴۸.
۲. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها (چاپ دوم: انتشارات مدرس با همکاری شرکت بهمن برنا) ج ۱، ص ۶۳ به بعد.
۳. حسن سنوده، حقوق تجارت شرکت‌ها (چاپ اول: نشر دادگستر) ج ۲، ص ۵۱.
۴. سیدمحمدکاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۳.
۵. ربیعا اسکینی، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، ص ۲۲.
۶. رک: محمدکاظم خراسانی، حاشیه بر مکاسب، ص ۳.
۷. محمدحسین اصفهانی، حاشیه بر مکاسب، ص ۴.
۸. سیدابوالقاسم خوئی، منهاج الصالحین، ص ۱۴۵.
۹. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۲۸۹.
۱۰. سیدمحسن حکیم، مستمسک العروة، ج ۱۳، ص ۱۷.
۱۱. سیداحمد خوانساری، جامع المدارک، ص ۴۰۲.
۱۲. سیدمحمدکاظم یزدی، همان، حاشیه شماره ۲ از محمدرضا گلپایگانی.
۱۳. ربیعا اسکینی، همان، ص ۲۳.
۱۴. همان، ص ۲۲.
۱۵. عبدالرزاق سنهوری، به نقل از: فقه الشركة، ص ۱۶۸، فقه‌شناسی و مطالعات فقهی.
۱۶. همان، ۱۶۸.



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی